

زن ایرانی

منتخب فهرست مطالب این شماره :

نظری به وضع کنونی دانشگاههای

ایران

سختی یا شاملو و دعوی او با

فردوسی

صیغه (ازدواج موقت)

گفتگویی با شهلا حائری

جلد پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۶۹

Volume V, No. 2 Summer 1990

Iranian Woman

238 Davenport Road # 334

Toronto, Ont. M5R 1J6



نامه ای از ژاله سلطانی (اصفهانی)

و نظر او در باره شعر

.....

رفتنی هستیم . چه خوب است زنده ایم چه کنیم که زندگی ما شاد و پر بار و برای دیگران سودمند باشد ؟

وقتی نوزادی رامی بینیم که با چشمان بسته برای زیستن دست و پا می زند، احساس می کنیم در برابر الهای ، موجود مقدسی و انسانی قرار گرفته ایم کـــه جانشین ما و صاحب فردای دنیاست . می خواهیم به او یاری رسانیم تا تندرست و خردمند و خوشبخت شود .

سپیده دمان بهار در باغ شکوفه دار ، احساس می کنیم ما هم تازه و شکفته شده ایم ، طبیعت زیباست و چه لذت دلنشینی است تماشا و درک این همه زیبایی . طبیعت پرتوئی از ابدیت است و ما جزئی از طبیعت ایم .

نیمه های شب ، از تماشای ستاره ها- این جهان های رازناک - به عظمت کائنات و خردی خودمان می اندیشیم . به نسل های آینده بشر می اندیشیم که چه بسا در آن سیارات زندگی خواهند کرد . می گوئیم افسوس که ما آن زمان در این جهان نیستیم . ما کیستیم ؟ در دوره کوتاه عمرمان که يك سوم آن به خواب و بقیه به تلاش و اضطراب گذشته ، چه کرده ایم که بجا بماند ؟ نقش ما در این دنیا و خدمت مان به بشریت چه بوده است ؟

به نظر من شعر حقیقی ، یکی از این حالات یا تمامی آنها را ، به گونه ای در ما پدید می آورد . و ما را به خود-شناسی و تفکر و تلاش وادار میکند . من این را از شعر می خواهم .

چنان که روشن است شعر، در میان همه هنرها با زبان سروکار دارد و زبان وسیله ارتباط بین انسان هاست ، لذا هنری است گویاتر و مردمی تر . شعر دل ها و جان ها را به هم نزدیک میکند . بانبروی نافذ خود و اعجاز زیبایی ، که ویژه ذات شعر است ، ما را فرا می خواند تا زندگی بی بازگشت خودمان و دیگران را عاشقانه دوست بداریم ، برای بهبود و شکوفائی آن بکوشیم ، و با ظلم ها و زشتی ها مبارزه کنیم و شعر این توانائی معنوی را دارد .

زن ایرانی ، سال پنجم ، شماره ۲

با سلام گرم و سپاسگزاری از سخنان پر مهری که درباره ژاله گفته اید، پوزش می خواهم که دیر به نامه شما پاسخی می نویسم . منتظر بودم مجله برسد که دیروز رسید . تصور می کنم بجاست اگر چند نکته زیر را یاد آور شوم :

۱- خروج اجباری من از میهنم در آخر سال ۱۳۲۶ بود نه ۱۳۳۶ (ایران را ترك نکردم)

۲- جمله " " ۰۰۰ چند گزیده اشعار شعرای فارسی را به روسی برگردانده ام " چندان درست نیست . چون من اشعار معاصر ان مان را فقط انتخاب میکردم و برای ترجمه به شاعران روسی زبان می سپردم . گاهی به آنها کمک میکردم که ترجمه ها درست و پسندیده باشد . من خودم به روسی شعر نگفتم ، بلکه از آن زبان و نیز از زبان آذربایجانی اشعاری به شعر فارسی ترجمه کرده ام ، که مجموعه " هرگلی بوئی دارد " نمونه ای از آنهاست .

۳- جمله " " با توجه به این که در روسیه ۱۵ زبان رسمی وجود دارد " با گفته من فرق دارد، که گفتم، علاوه بر این که در اتحاد شوروی ۱۵ جمهوری یا زبان های رسمی آنها هست ، در آن کشور به ۷۵ زبان نیز کتاب ، روزنامه و ادبیات وجود دارد، که آثاری که به روسی ترجمه شده ، غالباً به آن زبان ها نیز برگردانده می شوند .

۴- چون سخن از سادگی زبان شعر (البته نه ساده لوحانه بودن) به میان آمده ، و از آن جایی که بارها از گوشه و کنار، نظر مرا پیرامون شعر می پرسند، مختصر نوشته ای که فعلاً در دسترس دارم ، برایتان میفرستم ، تا اگر خواستید ، همراه این نامه چاپ کنید .

می پرسند من از شعر چه می خواهم ؟

هنگامی که در موزه ای ، انسان های مومیائی شده چندین هزار ساله را تماشا می کنیم، يك لحظه به ژرفنای تاریک سده های گذشته فرو می رویم و فوراً بر می آییم . بی اختیار به این فکر می افتیم که ما هم مانند اینها

درویش

رستوران ایرانی

درویش



با کمال خونوتی

با اطلاع میرساند که :

آما ده سرگزار میماند

و حشای جانوادگی

باشکوه

هم میمان عزیزاست

با کنایش ۴۵ تا ۵۰ نفر

بدیرانی عالی - اغذیه

دلخواه باب ذائقه ایرانی

راحت - سریع - مناسب

مهمانی در

در رستوران ایرانی

درویش

باشکوه تراست

بماطه چند قدم با

ایستگاه

Subway

با مدیریت ایرانی

الکسانیا

**DARVISH
PERSIAN
RESTAURANT**

1549 Bloor St. W.
Toronto, Ontario M6P 1A5
(416) 535-5530

Fully licensed under L.L.B.O.

هست، و خدمتی که آنان به تاریخ ادبیات و فرهنگ ملی ما کرده‌اند، چه درخشان و چه غرور انگیز است.

لندن آذرماه ۱۳۶۸

ژاله

شعر گوئی، يك نوع تشنگی، عطش و آتش درونی و يك

نیاز روحی شاعر است و البته يك كار جدی اجتماعی او.

تا زمانی که شعر در ذهن و اندیشه شاعر می جوشد،

متعلق به خود اوست، اما هنگامی که زاده و آفریده

می شود، یعنی روی کاغذ می آید و به چاپ می رسد، به

يك فرآورده فرهنگی، يك پدیده هنری-اجتماعی تبدیل

می شود، که در اختیار جامعه قرار می گیرد.

ما شاعران برای دل خودمان یا برای همدیگر شعر

نمی گوئیم. مردم چشم انتظارند تا درغم و شادی و رنج و

رزم رهایی بخش آنها شريك سرنوشتشان باشیم.

هر قطعه شعر باید يك رویداد تازه هنری، يك مژده

نو یا يك فراخوان مهم باشد، نه تفنن و سخن بازی و شکوه

و شیون شخصی شاعر.

شور و هیجان، و الهامی که درون شاعر را مشوش میکند

همان جا شکل میگیرد، رنگین و آهنگین می شود و پدید

می آید. بنابراین شکل و محتوای شعر، همانند جسم و

جانند که تواما " به دنیا می آیند. نمی شود آنها را از هم

جدا کرد. خواه شعر عروضی باشد یا شعر آزاد.

هر قدر اندیشه، ادراک و احساس شاعر والاتر، و تسلط او

بر زبان و واژگان بیشتر باشد، نیاز وی، به صنایع لفظی

زائد و سمبل های پیچیده دور از ذهن، کمتر خواهد بود.

مسلم است که تصور و تصویرهای تازه شاعرانسه،

تخیلات و ترکیب های نو، به نوبه خود لازمند چون

شعر را زیبا می کنند و چنانکه گفته شد و بر همه معلوم

است زیبایی جزئی جدائی ناپذیر از هنر است. اما توجه

بیش از حد به شکل، شعر را به فورمالیسم یا يك نوع

سبك هندی مدرن معمائی دچار می کند که به درد زندگی

و زمانه امروز نمی خورد. متأسفانه بخشی از شعرکنونی

ما، به این سوکشانده شده است.

روشن است که آزادی، روح هنر است و آزادانه آفریدن حق

طبیعی هر هنرمند. و زمان دادگرتترین داوری است که

نگهدار آثار ارزشمند بوده و خواهد بود.

نقش برجسته شاعران، نویسندگان و دیگر هنرمندان

ایران عصرما، اعم از هستان و نیستان، این سخنورانی

که همواره قلم در دستشان مشعل فروزان آزادی بوده و

زن ایرانی، سال پنجم، شماره ۲